



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه در علوم غیر مأخوذ از اهل بیت

یکی از مواردی که ممکن است ادعا بشود نوعی حرمت دارد فراگیری بعضی از علوم محرم است، علمی که از غیر معصومین اخذ و تلقی می‌شود. ممکن است کسی بگوید که علوم و دانش‌هایی که از ناحیه ائمه طاهرين گرفته نشده باشد محرم است و تعلم و سؤال و مراجعه به آنها حرام است؛ که فی‌الجمله در روایات مطرح است که منبع آن را به وسائل ارجاع دادیم. البته در بحار، جامع الاحادیث شیعه، وافی و کتاب‌های مختلفی این باب آمده است شاید در جلد اول جامع الاحادیث شیعه همه این‌ها را به صورت جامع‌تر آورده باشد.

در حدی که لازم بود به‌عنوان نمونه چند روایت خواندیم، طوایفی از روایات و آیاتی که این روایات به آنها تمسک کرده‌اند، گذشت. وارد اصل مفاد و محتوای روایات شدیم، اینکه چه حدود و قیودی دارد و اگر هم نهی‌ای هست چه نوع نهی‌ای است؟ این دو مطلبی است که باید بررسی کنیم.

## نکات پیرامون بحث

به‌عبارت‌دیگر اولاً؛ می‌خواهیم از یک نگاه ببینیم آیا تحریمی داریم یا نداریم؟ و موضوع این تحریم مراجعه و سؤال و تعلم چه قیودی دارد و نوع این حکم چه حکمی است؟

این دو مطلبی که اینجا داریم. از نظر تحدید موضوع و دایره موضوع اگر بخواهیم دایره حرمت تعلم و مراجعه و سؤال از غیر معصومین را تحدید بکنیم، چند نکته وجود دارد که به ترتیب عرض می‌کنیم.

## نکته اول: موضوع حرمت در روایات

یک نکته این بود که موضوع حرمت مراجعه و سؤال و تعلم هر علمی نیست بلکه علوم خاصه‌ای است و عبارت از علمی است که انتساب به دین دارد و به‌عنوان علوم دینی تلقی می‌شود؛ علت هم این بود که اگر واژه علم در اینجا بود، قواعد کلی سابق در آن جاری می‌شد من‌حیث‌المجموع به روایات که مراجعه بکنیم، واژه علم و



نظایر آن در علوم دینی یا اصطلاح جدیدی دارد یا لااقل منصرف به علوم دینی است. منتها در مورد قرائن خیلی قوی تر است.

در پاره‌ای از روایات ممکن است انسان با یک نوع شک و تردید از این ادعای اصطلاح جدید یا انصراف عبور بکند، ولی با توجه به روایاتی که خواندیم جای تردیدی در این نیست. این یک نکته است که گفتیم علم انصراف دارد یا حقیقت در یک معنای جدید است و به‌طور خاص هم اینجا قرائن ویژه‌ای هست که به آن اشاره شد و روایات را هم دیدیم. این یک نکته در تحلیل موضوع بود.

## نکته دوم: عدم حرمت مطلق در روایات

نکته دوم این است که کسی که مراجعه به این روایات بکند به‌خوبی احساس می‌کند که مراجعه و تعلم احادیث و احکام و معارف از غیر ائمه در همان دایره احکام و معارف دینی، به‌طور مطلق محرم شمرده نشده است؛ بلکه در صورتی است که تعلم و مراجعه و سؤال، منشأ نوعی تدین و اعتقاد و عمل بشود.

## روایات

- در روایت ۳۷ از امام باقر دارد که مراجعه به آن‌ها نکنید و ضمن آن دارد که «مَنْ دَانَ اللَّهَ بِغَيْرِ سَمَاعٍ عَنْ صَادِقٍ أَلْزَمَهُ اللَّهُ الْبُتَّةَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»<sup>۱</sup> بحث تدین است، اینکه انسان دل بدهد، اعتقاد بورزد یا آن سؤال را منشأ عمل قرار دهد.
- روایت ۳۳ بعد از اینکه می‌گوید: «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ» (نساء ۵۹) «وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ» نساء ۸۳/ و چند آیه‌ای که «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» (بقره/۱۸۹) دارد و می‌گوید: «وَالْبُيُوتُ هِيَ بُيُوتُ الْعِلْمِ الَّذِي (اسْتُودِعَهُ عِنْدَ) الْأَنْبِيَاءِ وَ أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاؤُهُمْ فَكُلُّ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ»<sup>۲</sup> بیوت علمی است که «عِنْدَ الْأَنْبِيَاءِ» است و «أَبْوَابُهَا أَوْصِيَاؤُهُمْ». بعد می‌گوید: «فَكُلُّ عَمَلٍ مِنْ أَعْمَالِ الْخَيْرِ» که از این طریق تنظیم نشده است. این غیر مقبول و مردود است و آمیخته با بحث عمل هست.

۱- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۷۵.

۲- وسائل الشیعة، ج ۲۷، ص: ۷۴.



قرائن دیگری در خود این روایات هست که در واقع مراجعه‌ای که منشأ یک اعتقاد و دلدادگی و یا عمل باشد، تحریم می‌شود نه صرف مراجعه به آن‌ها یا تعلم. یا آنجایی که می‌گوید قبل از اینکه مرجعه به سراغ بچه‌ها پتان بیاید احادیث را به آن‌ها بیاموزید؛ بحث این است که فراگیری در کودکی اثر خاصی دارد، شخصیت فرد با این امور زود شکل می‌گیرد، البته در کودکی موضوع جدایی دارد که بعد بحث می‌کنیم. بحث این است که در بزرگسالی هم علمی که باید بر اساس اعتقاد و عمل انسان تنظیم بشود، باید از اهل بیت گرفت پس تعلم بماهو محرم نیست.

پس این مراجعه، سؤال یا تعلم با توجه به قرائنی که دارد و مناسبات حکم و موضعی که در مسئله وجود دارد درجایی محرم قرار می‌گیرد که منشأ اعتقاد یا مقدمه اعتقاد و عمل باشد یا اینکه این مراجعه و سؤال منشأ تقویت و شوکت آن‌ها در برابر ائمه باشد. این هم هست که می‌گوید در اثر اینکه شما بیوت آن‌ها را آباد کردید، در واقع در خانه ما بسته شد. این هم نکته دیگری است که در بعضی از روایات است.

## جمع‌بندی روایات

مجموعه روایاتی که در این باب وارد شده مراجعه و سؤال و تعلم را محرم دانسته، منتها این‌ها با مناسبات حکم و موضوع مقید است و بعضی از قرائن لفظی به این هست که این مراجعه و سؤال یا منشأ مقدمه برای اعتقاد و عمل قرار گرفته یا اگر اعتقاد و عمل هم نیست، مقدمه‌ای شده برای اینکه آن‌ها شوکت پیدا بکنند، تقویت فکر و موقعیت آن دستگاه در برابر اهل بیت بشود. یکی از این دو قید در آن هست.

اگر درجایی فرض بکنیم مراجعه، سؤال یا تعلم برای پاسخ دادن است - که روشن است برای پاسخ دادن نیست - می‌خواهد بداند، ولی مقدمه یک اعتقاد یا عمل نیست، مبنای یک اعتقاد یا عمل قرار نمی‌دهد یا منشأ شوکت و تقویت آن‌ها هم نمی‌شود. اینجا هم محرم نیست.

با این دو نکته‌ای که عرض کردیم حد تحریم مراجعه به غیر بیوت اهل بیت عصمت و طهارت و تعلم احکام و علوم ایشان محرم است، منتها موضوع آن مقید به این دو قیدی است که گفتیم؛

- یک نکته اینکه منظور هر علمی نیست، بلکه علم‌های دینی است که منتسب به دین و شرع می‌شود،
- قید دوم این است که حرمت جایی است که این سؤال و پاسخ و مراجعه و تعلم منشأ یک اعتقاد و یا عمل واقع بشود یا اینکه منشأ شوکت و تقویت آن‌ها باشد. این دو قید است که با این دو قید حرمتی اینجا وجود دارد.



## نکته دوم: احراز ترتب اثر حرمت یا اعم از احراز و عدم آن؟

سؤالی که مطرح می‌شود این است که این که تعلم، فراگیری و اخذ یا سؤال از آن‌ها در صورتی که منشأ اعتقاد یا عمل یا موجب تقویت و شوکت آن‌ها بشود بدون اینکه عمل و این‌ها باشد، این در صورتی است که احراز بکنیم چنین آثاری بر آن مترتب می‌شود و روایات حرمت را می‌گویند، یا اینکه اعم است؟

### صور متصور بحث

در مورد این سؤال سه صورت متصور است؛

۱- من وقتی که سؤال می‌کنم یا کتاب فخر رازی را می‌خوانم، یا فلان کتاب فقهی عامه یا کتاب کلامی و اعتقادی آن‌ها را می‌خوانم، یک وقتی هست که اطمینان دارم که در من اثر نمی‌گذارد و قادر به پاسخگویی هستم، اطمینان عقلایی، علم و قطع نیست (نه علم قطع)؛

۲- اطمینان دارم که اثر می‌گذارد، این منشأ یک تأثیر محسوسی می‌شود؛

۳- صورت سوم صورت تردید است که احتمال دارد اثر بگذارد؛ البته تأثیر فی الجمله‌ای که هر چه انسان یاد می‌گیرد به نحوی اثر می‌گذارد. در حد کم و ضعیف در چیزهای عرفی و متعارف ملاک عمل نیست، هر کس چیزی بخواند اثر می‌گذارد.

طلبه‌ای که بحث‌های جدید کلامی و فلسفی ارتباط دارد با طلبه‌ای که هیچ‌کدام را نمی‌داند، حتماً این‌ها در او اثر می‌گذارد، اثرهای غیر محسوس و غیر ملحوظ دارد، آن اثری که قابل حس و لمس و عرفی باشد، ملاک عمل است. نسبت به آثار محسوس عرفی که این کتاب‌ها یا حدیث‌ها یا روایات یا علوم آن‌ها می‌تواند در قلمروهای دینی بگذارد، اطمینان داریم که تأثیری نمی‌گذارد. یک وقت اطمینان داریم که تأثیر می‌گذارد، یک وقتی حالتی شک و تردید داریم. نسبت به تأثیر این‌طور است، نسبت به وجه دوم، تقویت و شوکت هم همین‌طور است، یک وقتی است که اطمینان داریم که به خانه این عالم سنی رفتیم حرف‌های او را گوش می‌دهیم و صحبت می‌کنیم این کار منشأ تقویت و شوکت آن‌ها نمی‌شود؛ یک وقتی می‌دانم که تأثیر می‌گذارد، یک وقت هم حالت شک و تردید است.

ما دو قید زدیم؛ یکی گفتیم علوم دینی، یکی هم گفتیم یکی از این آثار مترتب بشود، ترتب این اثر اعتقادی یا عمل یا تقویت و شوکت، یکی از این‌ها علی سبیل منع الخلو باید در اینجا باشد، سؤال این است که آیا این در



صورتی است که در روایات آنجایی که اطمینان داریم، منع می‌کند؟ در این روایات با ارتکازات و با قرائنی که داخل روایات هست مطمئناً قید دارد و منصرف از آنجایی است که هیچ اثری از این سه اثر مترتب نمی‌شود، در این حد ما ادعای ارتکاز و انصراف می‌کنیم و می‌گوییم تعلم و فراگیری و خواندن کتاب‌های غیر اهل بیت، در صورتی که مطمئن به عدم تأثیر در اعتقاد، اخلاق، اعمال ما است و می‌دانیم در تقویت و شوکت آن‌ها اثری نمی‌گذارد. ادعای ما در نکته دوم بوده که از اینجا انصراف دارد و به اینجا قید زدیم، منتها اگر تردید داریم، چه کار باید بکنیم؟ نمی‌دانیم این آثار را می‌گذارد یا نمی‌گذارد؟ قاعدتاً بایستی مراجعه به قواعد کلی بکنیم.

طبق روایات یک وقت می‌گوییم انصراف دارد و فقط آن صورت علم به عدم منصرف از آن است بقیه در خود این اطلاعات است؛ حتی آنجایی هم که احتمالی هست که در اطلاعات باقی ماند. یک احتمال این است که بگوییم انصراف دارد نه فقط از آنجایی که علم آن است، بلکه در صورتی انصراف دارد که علم و اطمینان به تأثیر داریم. بین این دو خیلی فرق است.

در تحدید دوم می‌گوییم که نوعی انصراف، قرائن لفظی و ارتکازاتی وجود دارد که این را از اطلاق می‌اندازد تا همه صور را بگیرد؛ منتها فقط آنجایی که علم به عدم داری از آن منصرف است و داخل روایات نمی‌آید، بقیه همه داخل روایات است و اطلاق همه آن‌ها، حتی فروض احتمالی و تردیدی را هم می‌گیرد. اگر این را بگوییم، فرض شک و تردید هم در خود اطلاعات هست، می‌گوید اینجا هم رفتن و سؤال کردن حرام است.

ادعای دیگر اینکه کمی بالاتر بیاید و بگوید این روایات انصراف دارد و فقط جایی که اطمینان به تأثیر دارد را می‌گیرد و جاهای دیگر را نمی‌گیرد؛ فرق آن در صورت دوم این است که در جایی که احتمالی هست مگر اصلی یا مثلاً استصحابی بگوید که اینجا هم اثر می‌گذارد و الا اصل عدم تأثیر است و اشکالی ندارد.

این در روایات فرق می‌کند و در این حد برای خود من خیلی واضح نیست که بتوانیم انصراف در حد شکل دوم ادعا بکنیم. این در جاهای دیگر هم هست، روایاتی که می‌گوید که «لا تسئلوا عنهم و لا تتعلموا علومهم» اینجا سه صورت داریم:

- اطمینان به تأثیر در اعتقاد و عمل داشته باشیم؛
- اطمینان به عدم تأثیر داشته باشیم؛
- تردید داشته باشیم.



آن صورت اطمینان به عدم تأثیر را قطعاً نمی‌گیریم منتها این محل تردید است که بگوییم فقط از این مورد انصراف دارد، آن دو مورد هم در خود اطلاق باقی می‌ماند. خود اطلاق می‌گوید آنجایی که تردید داری یا اطمینان به تأثیر داری، این‌ها در اطلاقات است و فقط از آن صورت خارج شده است. نتیجه این نوع انصراف این است که صورت شک و احتمالات عقلایی و عرفی را هم بگیرد. ممکن است کسی بگوید که فقط به این صورت انصراف دارد و این صورت هم از دایره اطلاقات بیرون برود آن وقت در این شق دوم، مواردی که تردید داریم اشکالی ندارد مگر اینکه اصولی یا اماره‌ای بگویید این هم در شوکت آن‌ها یا در شخص تأثیری می‌گذارد.

قید اول علوم دینی بود، قید دوم این بود که منشأ اثر، در اعتقاد و اخلاق و عمل من بشود یا منشأ تقویت آن‌ها بشود و لو اینکه در من هم اثر نمی‌گذارد بین این دو از صورتی که اطمینان داریم هیچ‌کدام از این آثار مترتب نمی‌شود و از این منصرف است، قرائنی دارد. ارتکازات در این نوع بحث‌ها نشان می‌دهد که این به آن جهت است و اما صورت تردید آیا باز انصراف از آنجا دارد یا داخل در اطلاق است؟ این یک مقدار برای من حل شده نیست؛ بعید نیست که در پاره‌ای از این‌ها اطلاقاتی داشته باشیم که حتی صورت تردید و احتمال را هم بگیرد. این یک بحث است.

یک بحث هم آنکه در مواردی مثلاً در کودکی یا در شرایطی که این فرمول کلی است اما از حیث صغرا به اختلاف موارد فرق می‌کند، مثلاً در کودکی احتمال تأثیر عقلانی آن قوی‌تر است؛ گاهی اطمینان به تأثیر وجود دارد، یا در افراد کم معلومات احتمال تأثیر بیشتر است و گاهی حتی اطمینان به تأثیر است. موارد فرق می‌کند و نمی‌شود قاعده کلی داد. پس در دو قید مطمئن هستیم، جایی که منظور علوم دینی و معارف دینی است که منتسب به شرع است و درجایی هم که یکی از دو سه اثر اعتقاد و عمل یا تقویت شوکت مترتب بشود.

انصراف از صورت اطمینان به عدم تأثیر مسلم است، اما نسبت به حالت تردید، خیلی برای من واضح نیست. ممکن است اطلاقی داشته باشد، قرائن واضحی وجود ندارد؛ مخصوصاً که ممکن است بگوییم به خاطر احتیاطات که مقام احتیاط و تحفظ است شاید می‌خواهند صورت تردید را هم منع بکنند.

قیدی که قطعاً مطمئن هستیم به آن خورده می‌شود این است که در صورت اطمینان به عدم این‌ها، -اطمینان نه علم- این روایت آن را نمی‌گیرد، اما اینکه در صورت تردید این روایات آن را می‌گیرد یا نمی‌گیرد، یک مقدار محل تأمل است.



## نکته سوم: حکم تأثیر با قابلیت کنترل

مطلب دیگری که هست همان‌که در کتب ضلال گفتیم، باید مقداری مورد توجه قرار بدهیم. ممکن است این احتمال برای کسی مطرح بشود که تأثیر نگذارد یا بتواند بر تأثیر او فائق بشود. باید دید که روایات چه می‌گویند، غیر از این سه صورت، صورت دیگری فرض می‌کنیم صورتی که من احتمال می‌دهم، یا اطمینان دارم که تأثیر می‌گذارد، یعنی بالاخره در خود شخص یا من ایجاد شک و تردید می‌کند، ولی بعداً آن را حل می‌کنم، آدم پیگیری هستم، اینجا چطور؟

آیا حتی آنجایی هم که اطمینان عقلایی دارد یا احتمال بدهد که تأثیر می‌گذارد، ولی اطمینان دارد که بعد آثار آن را خنثی می‌کند، باز اطلاعات اینجا را هم می‌گیرد؟ یعنی باز هم علوم آن‌ها را فرانگیرید، مطالعه نکنید، نخوانید؟ بعید نیست بگوییم این هم از آن انصراف دارد، حداقل آنجایی که اطمینان وجود دارد که اثر می‌گذارد. ظاهراً این روایات از نظر عقلایی انصراف دارد وقتی کسی کتاب اصول شیعه سه جلدی را می‌خواند، بالاخره تأثیراتی می‌گذارد، ولی می‌داند که بعد پی می‌گیرد و قادر بر پاسخ‌دهی به آن‌ها هست؛ اینجا هم بعید نیست از آن انصراف داشته باشد. در کتب ضلال هم نظیر این را می‌گفتیم، در این روایات بخصوص اینجا می‌شود این را گفت این هم مطلب دیگری که در این روایات آمده است. این قیودی است که در تحدید این دایره حرمت و موضوع دایره حرمت می‌شود به آن توجه داشت و فقط صورت تردید آن را شک داشتیم، بقیه قیودی است که از خود روایات هم به خوبی قابل استظهار است.

سؤال: ???

جواب: عناوین ثانوی یک بحث دیگری است، می‌خواهیم بگوییم روایات اینجا حرام نمی‌داند - نه اینکه خودت را در حرام بینداز و بعد بیرون بیا - وقتی شما به طرف معرفتی می‌روید که تردید یا شبهه ایجاد می‌کند بعد هم جواب آن را می‌دهی، حرمت اینجا را نمی‌گیرد. هیچ وقت درست نیست که کسی بگوید خودت را در محرم بینداز به امید اینکه بعد بیرون بیایی؛ اگر این باشد مصادره مطلوب در بیان شما است.

می‌گوییم اینکه سؤال بکند یا حدیث آن‌ها را یاد بگیرد یا مراجعه به آن‌ها بکند که منع شده است، این در صورتی است که اطمینان دارد که آثاری در او باقی می‌گذارد که نمی‌تواند آن را محو بکند؛ و الا اگر این طور نیست، تردیدی ایجاد بکند و بعد جواب را بگیرد. این روایت نمی‌گوید حرام است.



اگر به لحاظ عقلانی اطمینان به تأثیر دارد و شک در ازاله آن دارد، این نیست. مثلاً در یک شرایطی که حالت اطمینان دارد یا کسی در دسترس او نیست که این سؤالها را رفع بکند، اینجا می‌گوید خودت را در شک و شبهه نینداز. والا از نظر عقلایی کتاب را می‌خواند و می‌داند بناست تردیدهایی در او ایجاد بکند، در خود ما هم حداقل در دوره‌هایی این طور است، وقتی کتاب‌های مارکسیست‌ها و امثال آن را می‌خواند تردیدهایی در او ایجاد می‌شود و سؤالاتی به وجود می‌آید و بعد هم حل می‌کند. روایات از این موارد منصرف است.

سؤال: ???

جواب: می‌خواهیم بگوییم از این حالت طبیعی منصرف است، یعنی کسی که بناست تردید در او ایجاد بکند ولی شاید بگوییم که روایات از این انصراف دارد، همان حالتی که همه مبتلا به آن می‌شوند؛ یعنی هیچ طلبه‌ای نیست که به این چیزها مبتلا نشود.

سؤال: ???

جواب: گاهی ممکن است که به‌عنوان ثانوی برای آمادگی دفاع لازم باشد که کسی خود را در این ورطه‌ها بیندازد ولو اینکه تأثیرهایی در او می‌گذارد. بحث ما عناوین ثانوی نیست.

## نکته چهارم: شمولیت حکم برای شخص یا نوع افراد

نکته دیگری که با یک زاویه دید دیگری می‌شود به این بحث انداخت بحث نوع اشخاص است که ممکن است کسی بگوید این امور به افراد عادی و معمولی انصراف دارد؛ نه اینکه به عناوین ثانوی بگوییم که آدم‌های اهل علم بخوانند تا بتوانند جواب بدهند. اصولاً این‌ها مال کسانی است که اهل تفکر و تأمل و مطالعه و فکر هستند. به‌خصوص در این قلمروها این روایات آن‌ها را نمی‌گیرد نه اینکه روایات اطلاق دارد و بعد به عناوین دیگری می‌گوییم عیبی ندارد، بخوانید تا بتوانید جواب بدهید.

سؤال: آیا روایات نهی شامل اهل فن مثل حوزویان هم می‌شود؟

جواب: قشر حوزوی را نمی‌گیرد کسی که برای این نوع کارها، برای این نوع بحث‌ها آمده، روایات انصراف از این تیپ و اقشار دارد، یعنی در زمان خود ائمه هم این روایات نمی‌گوید که مثلاً هشام بن حکم و افرادی که اهل خریط فن هستند یا در مسیر آمادگی‌های این شکلی هستند، از این‌ها سؤال نکنید و حدیث آن‌ها را نخوانید، یاد نگیرید، ممکن است بگوییم منصرف است. بعید نیست که این برای طبقات عمومی و توده‌های معمولی است والا





برای طبقات به اصطلاح فرهیخته و اهل نظر در این نوع مسائل که در مظان این‌ها هستند کلاً کار به آن‌ها ندارد. انصراف این هم بعید نیست.

اگر اطمینان به عدم تأثیر هم ندارید یا ممکن است اطمینان به تأثیر داشته باشید یا تردید دارید، ممکن است بگوییم اطلاق دارد و صورت تردید را هم می‌گیرد و لو آنکه آن‌ها را هم داشته باشیم. در آن صورت این را نمی‌گیرد، اصلاً این‌ها منظور روایات نیستند، این تیپ‌ها منظور و مشمول این احادیث نیستند، بایستی ببینیم علی‌القاعده چه باید کرد؟

بعضی چیزهایی که قبلاً گفتیم قرائن لفظی و مناسبات درون روایات است که آن را نشان می‌دهد، ولی نتوانستم برای یکی دو تا از این انصراف‌ها قرائن لفظی پیدا بکنم، طبعاً یک مقدار شخصی می‌شود، بلکه انصراف آخری که گفتیم حتی ممکن است که کسی جواب دهد که بعضی از افراد برجسته بودند که در این روایات منع شدند که چرا علم را از غیر ما می‌گیرید؟ این هم مربوط به طبقات ائمه اهل ضلال است که می‌گوید چرا جای دیگر رفتید، فلیشرق أو یغرب. علم صحیحی نیست، مگر پیش ما. این گروه خاصی از روایات می‌شود ممکن است بگوییم موجب این می‌شود که انصراف پیدا نشود. - دو انصراف اخیری که ادعا کردم هنوز هم برایم مطرح نیست، اگر نکته خاصی پیدا کردید بیاورید و الا اگر در این حد باشد، یک استظهار شخصی است و خیلی با قرائن نیست، ولی بخش‌های قبلی قرائن دارد و قرائن لفظی و واضحی هم در خود روایات هست.

سؤال: انصراف آخر چیست؟

جواب: انصراف آخر این است که کسی بگوید اینکه سؤال نکنید، کارتان با آن‌ها نباشد، علم نزد ما است، این خطاب به توده‌های مردم است نه افراد برجسته و ممتاز. ادعای تازه این است که ما کاری به اطمینان تأثیر یا عدم تأثیر و این‌ها نداریم، این خطابات نه فقط مثل هشام و این‌ها بلکه از افرادی که اهل عمل هستند و لو آدم‌های خیلی معتقد هم نیستند و از اهل علم و صاحب‌نظر منصرف است.

سؤال: در صورت احتمال تقویت تدین، چه حکمی خواهد داشت؟

جواب: آنجایی که در راستای تدین و اعتقاد و تقویت و شوکت و این‌ها نباشد، منصرف است. می‌خواهد بفهمد، یاد بگیرد، ممکن است آن‌هم به تدین بکشد، این ادعا یک مقدار ادعای سختی است.

ممکن است جواب این انصراف داده بشود که در مورد اهل نظر است نه توده‌های مردم عادی.



سؤال: ???

جواب: یک وقتی می‌گوییم قید حکم است، اصلاً حکم زمانی بوده است و مال آن زمان است، یک وقتی می‌گوییم آن زمان قید حکم نیست که واقعاً هم زمان قید حکم نیست منتها موضوع آن جایی است که شوکت ایجاد نکند، این موضوع به حسب ازمنه و امکان می‌تواند متفاوت باشد.

سؤال: ???

جواب: زمان قید نیست ولو اینکه ممکن است دو قرن آینده هم عین آن زمان در جامعه ما هم باعث تقویت و شوکت آن‌ها بشود، باز برمی‌گردد. به‌رحال زمان قید نیست. اصل این است که زمان و مکان قید احکام نیست اصل در روایات ما، یکی از اصولی که ده‌پانزده باری شمرده‌ایم یکی دیگر از اصول مبنایی اجتهاد و استنباط ما این است که اصل این است که زمان و مکان قید این آیات و روایات ما نیست.

سؤال: ???

جواب: در احکام الهی و شرعی اولی اصل عدم تدخل زمان و مکان است. این همان ارتکازی است که همه فقهای ما می‌گویند. عدم تدخل که می‌گوییم یعنی قیدی موضوع حکم نیست.

سؤال: ???

جواب: اگر کسی ادعای انصراف نکند - که ادعای انصراف آن ضعیف است - با توجه به روایات دو نوع می‌شود، یک وقتی می‌گوید از اهل قوت و نظر در علوم مربوطه به این‌ها، از آن‌ها منصرف است، یک وقتی می‌گوییم از آدم‌های مستعد و قوی منصرف است.

سؤال: ???

جواب: امر خارجی آن‌طوری نمی‌تواند احراز بکند، اگر انصراف را درست بکنیم و قرائن آن را بیاوریم تأثیر نمی‌گذارد منتها ممکن است قرائتی خلاف این انصراف باشد، این انصراف آخری یک مقدار مهم است. در تحدید بحث موضوع این تحریم، قیودی را آوردیم که دو و سه مورد آن مسلم است و یکی دو مورد را هم یک مقدار با تردید رد شدیم، این از نظر موضوع حکم، اما اینکه خود این حکم، چه نوع حکمی است بحث دوم ما است که ان‌شاءالله فردا عرض می‌کنیم. والسلام علیکم ورحمه‌الله و برکات؛ و صلی‌الله علی محمد و آله الطهار.